

شهرنشینی پیرامونی

دکتر حسین بنی‌فاطمه *

چکیده

در این مقاله شهرنشینی پیرامونی با تکیه بر کارهای کاستل، گوردون، هاروی، لوجکین، فرانک، کاردوزو، فلاناگان، پورتز، والتون، والرستاین و ... مورد بحث قرار می‌گیرد. در وهله نخست سعی بر این شده تا نظریات توسعه نیافتگی مرتبط با مرکز- پیرامون که بر نقش تعیین‌کننده بازار جهانی تأکید دارند و توسعه کشورهای جهان سوم را بازتاب تغییرات خارجی دانسته‌اند و معتقدند که هرگاه الگوی توسعه برون‌زا با اختلال مواجه شود پیشرفتی در توسعه صنعتی کشورهای اقماری به وجود می‌آید، مطرح و در این راستا تئوری‌های وابستگی و امپریالیسم و تئوری سیستم جهانی در ارتباط با شهرنشینی پیرامونی مورد تحلیل قرار گرفته است. به استناد تطبیق این تئوری‌ها، توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی پدیده‌هایی جدا از هم تلقی نمی‌شوند بلکه هر دو نتایج متفاوت پدیده واحد هستند، زنجیره مازادکشی، مراکز و حاشیه‌ها را در ابعاد جهانی پدید می‌آورد که شهرنشینی پیرامونی یکی از این فرایندها به شمار می‌رود. کشورهای پیرامونی موادخام مورد نیاز کشورهای رشد یافته را تأمین کرده و به جای آن کالاهای مصنوع وارد می‌کنند (در سطح جهانی). در سطح منطقه‌ای نیز شهرهای بزرگ نقش مرکز را بازی کرده و مناطق روستایی را در حاشیه قرار می‌دهند. هدف اساسی در این مقاله پرداختن به تطبیق تئوری‌های مرتبط با شهرنشینی مرکز و حومه بوده که ضمن تطبیق آنها سعی بر این شده است که چگونگی ایجاد شهرنشینی پیرامونی مطالعه شده و عواقب و مشکلاتی که از چنین نظام شهرنشینی به وجود می‌آید بررسی شود. لازم به یادآوری است که روش مطالعه جهت تنظیم این مقاله تاریخی (اسنادی) بوده و منابع مورد مطالعه بیشتر بر محور شهرنشینی مرکز و حومه متمرکز بوده‌است.

واژگان کلیدی: شهرنشینی پیرامونی، تجددگرایی، توسعه درون‌زا و توسعه برون‌زا.

مقدمه

هیچ قسمت از فضای جهانی جدا از سایر قسمت‌ها نبوده و درک روند شهرنشینی کشورهای توسعه نیافته و یا به عبارت دیگر شهرنشینی پیرامونی و عوامل و علل اصلی آن تنها در پرتو بررسی روابط فضاها در چهارچوب روابط اقتصادی و سیاسی عملی می‌باشد، زیرا که ماهیت و نوع تکامل یک سیستم شهرنشینی بستگی دارد به روابطی که یک فضا با

فضاهای دیگر برقرار می‌کند. این مسئله اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد زیرا که ظهور عناصر تازه در ساخت یک فضا ممکن است معلول رابطه این فضا با عوامل خارجی باشد (رابطه مرکز و حومه). درک روند فعلی شهرنشینی در کشورهای توسعه نیافته و بقیه جهان وجود دارد و ویژگی‌های شهرنشینی هر کدام از این ساختار فضایی مورد بررسی قرار گیرد، از سوی دیگر نیرو یا نیروهای خارجی که در این روابط قرار دارند و در هر دوره تاریخی تأثیر خاصی بر روند شهرنشینی می‌گذارند مطالعه شوند. ساخت سیستم شهرنشینی پیرامونی که بیشتر از ویژگی‌های وابستگی کشورهای توسعه نیافته است متشکل از عناصری با قدمت‌های متفاوت می‌باشد که ترکیب آنها در سطح فضایی واقعیت‌های فعلی این کشورها را بوجود می‌آورد. در این مقاله با کمک گرفتن از تئوری‌های وابستگی و نظم جهانی یک بررسی تحلیلی از روابط بین عناصر سیستم شهرنشینی پیرامونی و شهرنشینی مرکز و هم چنین روابط داخلی سیستم شهرنشینی در این دو ساختار فضایی (حومه و مرکز) به عمل آمده و عواملی که باعث به وجود آمدن چنین پدیده شهرنشینی در کشورهای توسعه نیافته شده مورد تحلیل قرار گرفته است. هم چنین سعی بر این شده‌است تا ویژگی‌های عمومی شهرنشینی پیرامونی مانند پدیده برتری شهری، شهرنشینی افراطی، به وجود آمدن بخش‌های اقتصاد شهری غیر رسمی، مشکل مسکن، حاشیه‌نشینی و ... مورد بررسی قرار گیرد.

نظریات توسعه نیافتگی مرتبط با پیرامون^۱

نظریاتی که بر توسعه نیافتگی جهان سوم تأکید می‌کنند؛ به دو گروه اساسی تقسیم می‌شوند. قسمتی از نظریات به تغییرات درون‌زای و موانع داخلی کشورها تأکید می‌کنند. بعضی از نظریه‌پردازان مانند پارسونز، تونیس و برت هوزهلitz^۲ تقسیم‌بندی سنتی - جدید را مطرح کرده‌اند و معتقدند که چون در جهان سوم روابط سنتی حاکم است، بدان علت نتوانسته‌اند به پیشرفت و توسعه برسند. نظریه‌های دیگری از این گروه به دنبال شناخت مجموعه‌ای از مراحل توسعه نیافتگی بوده‌اند؛ مانند طرح پنج مرحله‌ای روستو^۳ که با مدل برداری از تحلیل انقلاب صنعتی انگلستان، مدعی است که تمامی جوامع از مراحل متوالی و منحصر به فردی می‌گذرند. تأکید بر مدیریت اقتصادی و انباشت سرمایه موضوع مشترک این گونه آثار مربوط به رشد اقتصادی است. بسیاری از اقتصاددانان نیز مسأله اصلی در توسعه نیافتگی را نوعی تله توازن نازل می‌دانستند و یکی از ویژگی‌های اصلی توازن نازل، کمبود سرمایه بود. بعضی از مارکسیست‌ها نیز به نقش بورژوازی در گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم تأکید داشتند. نظریه‌های دیگری نیز به شیوه تولید،

^۱ Periphery

^۲ Bert Hoselitz

^۳ Rostow

انگیزه نیاز به پیشرفت^۱، الگوهای جامعه‌پذیری کودکان^۲، روابط متحول طبقاتی و ... اشاره می‌کنند. نظریه تجددگرایی و توسعه نیز بر تجربه غرب در توسعه تأکید دارند. دسته دوم معتقدند که پیش‌فرض درون‌زا بودن تغییرات در مورد کشورهای جهان سوم صادق نیست زیرا شمول آنها در فرایند سریع تغییرات اجتماعی، نتیجه مستقیم تماس با جامعه‌های غربی بوده است. این دسته از نظریات بر نقش تعیین‌کننده بازار جهانی تأکید دارند و توسعه کشورهای جهان سوم را بازتاب تغییرات خارجی دانسته‌اند. این‌ها معتقدند که هرگاه الگوی توسعه برون‌زا، با اختلال مواجه می‌شود، پیشرفتی در توسعه صنعتی کشورهای جهان سوم به وجود می‌آید. در این دسته از نظریات، نظریات وابستگی و سیستم جهانی قرار می‌گیرند و به دلیل ارتباط تنگاتنگ با موضوع مقاله، هر کدام از آنها به طور خلاصه شرح داده می‌شود:

(۱) تئوری وابستگی و امپریالیسم

امپریالیسم دو ویژگی دارد: یکی انحصاری شدن و دیگری وجود مستعمره‌ها. کشورهای سرمایه‌داری برای کنترل منابع کمیاب موادخام و یافتن بازار فروش کشورهای دیگر جهان را به استعمار خود درآوردند. بعد از برچیده شدن استعمار و استقلال کشورها نیز نوع جدیدی از استعمار به وجود آمد که به استعمار نو شهرت یافت. نظریه‌پردازان وابستگی نظام سرمایه‌داری را به دو بخش کلی مرکز و پیرامون^۳ تقسیم می‌کنند و معتقدند که روابط خاص بین این دو، منجر به توسعه نیافتگی جهان سوم یا کشورهای پیرامون می‌شود. «تغییرات جهان سوم نتیجه گسترش سرمایه‌داری اروپای غربی به ماورای قاره اروپاست که به واسطه شکل‌گیری یک بازار جهانی و شکل‌های مختلف امپریالیسم و استعمار انجام می‌گیرد» (روکس بروف، ۱۳۶۹: ۷۱).

در نظریه‌های وابستگی، جهان به عنوان یک نظام واحد در نظر گرفته می‌شود و با مینا قرارداد این موضوع، مشکل اصلی شناخت شیوه الحاق کشورهای توسعه‌نیافته به نظام جهانی و به تبع آن متمایز شدن توسعه این کشورها از الگوی تاریخی توسعه ملل پیشرفته است. وابستگی، هم شکلی از مبادله مرزی و وابستگی یک نظام به نظام دیگر است (وابستگی خارجی) و هم عامل مشروط‌کننده‌ای است که تغییر دهنده کارکردها و پیوندهای داخلی عناصر اجتماعی یک کشور وابسته است. «فرانک^۴ یکی از نخستین کسانی بود که از استعمار زنجیره روابط استثماری که به معنای جذب و انتقال مازاد توسط زنجیره روابط بین

1. Mc Clelland

2. Hagen

3. Modernization

4. Core

5. Periphery

6. A. Frank

مادرشهر - اقمار بود بهره‌گرفت. در حالی که در یک مقیاس جهانی روابط بین کشورهای صنعتی غرب و جهان سوم غیرصنعتی به مثابه رابطه مادر شهر - اقمار است، همین رابطه را می‌توان مشخصه روابط بین پایتخت نسبتاً پیشرفته و مناطق عقب افتاده و تحت ستم کشور توسعه نیافته دانست» (روکس بروف، ۱۳۶۹: ۷۵).

در این دیدگاه بیشتر به عوامل تاریخی موجود و هم‌چنین به روابط بین کشورهای ثروتمند و فقیر توجه می‌شود که درگیر نظام اقتصاد جهانی مشترک هستند. توسعه نیافتگی، نتیجه عملکرد اقتصادهای ثروتمند و صنعتی است که می‌خواهند بر سرزمین‌های توسعه‌نیافته مسلط شوند. کشورهای ثروتمند توانستند با مبادله، مستعمرات قبلی را از نظر اقتصادی و تکنولوژیکی وابسته خود کنند که این روابط بعدها استعمارنو یا وابستگی نامیده شد. به طور کلی دیدگاه وابستگی سه عنصر مشترک دارد که بین تمام نظریه‌پردازان این دیدگاه، مورد توافق است: اول این که آنها اساساً به تأثیر منفی روابط بین جوامع سرمایه‌داری پیشرفته و جوامع پیرامونی اذعان دارند مانند به وجود آمدن توسعه نیافتگی و تداوم اشکال تسلط خارجی با بیرون کشیدن مداوم ارزش افزوده، دوم این که عوامل بیرونی به عنوان شکل‌دهنده توسعه در کشورهای پیرامونی در نظر گرفته می‌شوند، در واقع، بیشتر ادبیات وابستگی و به ویژه کار فرانک، تصویر ایستایی از تسلط سرمایه‌داری بیرونی را منتقل می‌کنند. سوم این که، بیشتر نوشته‌های وابستگی ناتوان از ترکیب بینش‌های تئوریک با تحلیل‌های تجربی هستند (Slater, 1986: 11).

به نظر لاپل^۱ تقسیم کار اجتماعی مداوم به وسیله فشار و قابلیت بین سرمایه‌های فردی و ترکیب اجتماعی کار حرکت می‌کند. چون کار و سرمایه جوامع پیرامونی، نمی‌تواند با کار و سرمایه جوامع پیشرفته رقابت کند بنابراین باعث به وجود آمدن سرمایه و نیروی کار وابسته می‌شود (Slater, 1986: 18).

از دیدگاه نظریه‌پردازان وابستگی، به ازای هر دلاری که در جهان سوم سرمایه‌گذاری می‌شود، بیش از یک دلار به صورت سود سهام، حق بهره‌برداری، پرداخت اصل و فرع وام و غیره، به کشورهای پیشرفته برمی‌گردد. پس تأثیر اصلی سرمایه‌گذاری خارجی، ایجاد یک جریان خروجی سرمایه از کشورهای پیرامونی به کشورهای مرکز است. برای سرمایه‌گذاران داخلی نیز عاقلانه‌تر است که پول خود را به جای به کار انداختن در شرکت‌های کوچک داخلی که در معرض خطر زیاد و سود کمی هستند، در شرکت‌های بزرگ چند ملیتی که منافع زیاد و توانایی‌های تکنولوژیکی بالایی دارند، سرمایه‌گذاری کنند. بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتبارات بیشتری به شرکت‌های چند ملیتی واگذار می‌کنند. بدین ترتیب در حالی که سرمایه داخلی بیش از پیش تحت نظارت چند ملیتی‌ها قرار می‌گیرد، بخش‌های عقب افتاده اقتصاد به سرمایه داخلی واگذار می‌شود. اگر سود سرمایه‌گذاری خارجی مجدداً

^۱. Lapple

در داخل کشور پیرامونی سرمایه‌گذاری شود، صرفاً زمان خروج نهایی سرمایه را به تأخیر می‌اندازد، اما هم زمان با آن سهم سرمایه خارجی در کنترل صنعت داخلی افزایش می‌یابد زیرا سود و نرخ رشد سرمایه خارجی معمولاً بیش از سرمایه داخلی است. در ضمن، تکنولوژی خاص که کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به کشورهای پیرامونی صادر می‌کنند، تکنولوژی سرمایه‌بر است و باعث بیکاری نیز می‌شود.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که «وابستگی وضعیتی است که در آن اقتصاد گروه معینی از کشورهای تابع اقتصاد کشور دیگری است و با توسعه و گسترش آن مشروط شده است. وابستگی مشروط کننده ساختار داخلی خاصی است و آن را به تابعی از امکانات ساختاری اقتصادهای ملی مشخصی تبدیل می‌کند» (روکس بروف، ۱۳۶۹: ۱۰۶). اقتصاد سرمایه‌داری جهانی در حال گسترش، ابتدا با ایجاد یک طبقه سرمایه‌داری تجاری توانست با اقتصاد کشورها پیرامونی پیوندی برقرار نماید. این طبقه سرمایه‌دار تجاری، تضمین کننده انتقال کالاهای جهان سوم به کشورهای پیشرفته بود به نحوی که تأمین کننده منافع کشورهای پیشرفته باشد، اما خود را در فرایندهای تولید درگیر نمود. تثبیت سرمایه تجاری و سلطه طبقه سرمایه‌داری تجاری از ظهور بورژوازی ملی صنعتی واقعی که بتواند تولید را به مسیر سرمایه‌داری هدایت کند، جلوگیری نمود. «وابستگی اقتصادی را می‌توان عدم توانایی در کنترل عناصر عمل کننده یک نظام اقتصادی دانست. فقدان وابستگی متقابل بین کارکردهای اقتصادی، از ویژگی‌های چنین وضعیتی است. فقدان وابستگی متقابل ایجاب می‌کند که نظام نتواند به سان موجودی مستقل و خودمختار کارکرد داشته باشد» (روکس بروف، ۱۳۶۹: ۸۳)، پس می‌توان گفت چگونگی توسعه و گذار یک جامعه علاوه بر پویایی‌های درونی جامعه به چگونگی استحاله آن جامعه در نظام جهانی نیز بستگی دارد.

نظام سرمایه‌داری نظامی است که متکی به توزیع و بازتوزیع مداوم فرایند تولید است و لذا به تمرکز دائمی تمایل دارد؛ و شهر که امکان گرد آوردن انبوهی از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان در مکانی نسبتاً کوچک را فراهم می‌آورد و نیاز به توزیع و توزیع مجدد دارد، مدام فرایند تولید را زیر یک سقف تحقق می‌بخشد و جایگاه طبیعی چنین نظامی تلقی می‌شود و لذا سرمایه‌داری شدیداً شهرگرا است و شهر، این دنیای همیشه پرآشوب و پرخروش را به مامن و مأوای خویش بدل می‌سازد تا بر جهان فرمان براند پس شهرنشینی را نمی‌توان جدا از شیوه تولید سرمایه‌داری شناخت و شهرهای جهان سوم نشان‌دهنده الگوهای چگونگی رشد و توسعه کل کشور هستند.

۲) تئوری سیستم جهانی^۱

از جمله نظریه پردازان مهم این دیدگاه، والرشتاین^۲ و سمیرامین^۳ می‌باشند. والرشتاین معتقد است که شیوه تولید مختص یک کلیت منظم است و چنین کلیتی فقط در مقیاس نظام جهانی وجود دارد. فرایندهای تغییر اجتماعی در جهان سوم نتیجه گسترش سرمایه‌داری به تمام جهان است. همان‌طور که امین می‌گوید: «سرمایه‌داری صرفاً الحاق سرمایه‌داری‌های ملی نیست بلکه به یک نظام جهانی مبدل شده‌است» (روکس بروف، ۱۳۶۹: ۷۸). نحوه الحاق اقتصاد کشورهای جهان سوم به اقتصاد جهانی بر فرایندهای شیوه‌های مختلف تولید در ساختار اجتماعی وابسته تأثیر دارد. والرشتاین اشاره می‌کند که مشکلات توسعه‌ای در نواحی جهان، محصول فرایندهای سیستم جهانی سرمایه‌داری هستند و باید به عنوان یک کل فهمیده شوند. با این وجود، در حالی که تئوری وابستگی، یک حالت ایستا را در نظر می‌گرفت، دیدگاه سیستم جهانی برای تمامی سطوح سیستم به کار می‌رود (مرکز، شبه حومه و حومه) و از به وجود آمدن سرمایه‌داری به عنوان شیوه مسلط تولید در قرن ۱۶ اروپا، حالت پویایی دارد و با انطباق سرمایه با شرایط و بحران‌ها، تغییر می‌کند. والرشتاین دریافت که ارتباط بین حوزه‌های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی و در نواحی سلسله مراتبی (مرکز، نیمه بیرامون و بیرامون) اقتصاد جهانی به عنوان نمود یکپارچه‌ای از سیستم جهانی سرمایه‌داری نمایان می‌شود. تئوری‌های سیستم جهانی به واقعیت آشکاری تأکید می‌کنند که کار در بیرامون تمایل بیشتری به کار استثمار شده دارد تا در مرکز، مزدها پایین هستند و نظارت و کنترل شدیدی از طرف مرکز بر آنها وجود دارد. دیدگاه نظام جهانی بر روی مواردی متمرکز است که شامل محرک‌هایی برای توسعه سیستم مانند در دسترس بودن مواد اولیه ارزان قیمت در بیرامون، نیروی کار ارزان و اجباری زیاد در حوزه‌های بیرامونی و زقابت نظامی - سیاسی در بین قدرت‌های مرکز است. ویژگی‌های مرکز، شبه بیرامون و بیرامون با تأکید بر چگونگی روابط متقابل اقتصادی و اجتماعی، سلسله مراتبی از تولید و مبادله را در سطح جهان به وجود می‌آورد (Timberlake, 1986: 8-15).

در این دیدگاه، تقسیم کار و کار کنترل شده در حوزه‌های سه گانه از یک طرف و عملکرد دولت‌ها از طرف دیگر دو نهاد پایدار هستند. عملکرد دولت‌ها، تضاد طبقاتی را بخشی می‌کند و آن را درون دولت - ملت‌های^۴ متعدد سیستم سرشکن می‌کند که این دولت - ملت‌ها، خود به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی متفاوت هستند. دولت‌های مرکز، نسبتاً قوی تر هستند و در آنها کار در مقایسه با بیرامون آزاد است. مازاد تولید از بیرامون به مرکز انتقال می‌یابد و این امر به وسیله مکانیزم‌های بازاری و غیر بازاری درون سیستم انجام

1. World-system

2. Waler Stein

3. S. Amin

4. Nation-state

می‌گیرد، و بدین طریق توسعه نیافتگی پیرامون مجدداً به وجود می‌آید (Timberlak, 1986: 12-16).

نظام جهانی به وسیله سه نوع ویژگی خود نمایی می‌کند: ۱) فرایند انباشت سرمایه و تسریع فزاینده مبادله نابرابر، ۲) رقابت بین قدرت‌های مختلف مرکز و ۳) نظام جهانی ساختار تجارت و کنترل مرکز- پیرامون است که نوسانات چرخه‌ای بین مبادله آزاد و مبادله کنترل شده را نشان می‌دهد. نظام جهانی در صدد یکپارچه کردن قلمروهای جدید درون اقتصاد جهانی و تشدید روابط کالایی و مبادله است. تاریخ نظام جهانی سرمایه‌داری، تاریخ توسعه درون قلمروهای جدید و الحاق و پیرامونی کردن آنها است (Timberlake, 1986: 15-20). این دیدگاه، نظام جهانی را به صورت پویا در نظر می‌گیرد. ممکن است بعضی دولت‌های پیرامونی در مراحل ثبات بین‌المللی تحریکی داشته باشند یا دولت‌هایی از موقعیت مسلط اولیه خود بیافتند و به صورت نیمه پیرامون مطرح شوند. مطابق این دیدگاه، نابرابری در قدرت و تجارت مبنایی برای استثمار فراهم می‌کند (Flanagan, 1993: 135).

«توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را نباید پدیده‌هایی جدا از هم تلقی کرد، بلکه هر دو نتایج متفاوت پدیده‌های واحد هستند. زنجیرهٔ مازادکشی، مراکز و حاشیه‌ها را در ابعاد جهانی پدیدآورده است کشورهای پیرامونی مواد خام مورد نیاز کشورهای رشد یافته را تأمین کرده و به جای آن کالاهای مصنوعی وارد می‌کنند (در سطح جهانی). در سطح منطقه‌ای نیز، شهرهای بزرگ نقش مرکز را بازی کرده و مناطق روستایی را در حاشیه قرار می‌دهند» (گیلبرت و گاکلر، ۱۳۷۵: ۳۷). از نظر والرشتاین، تقسیم بین‌المللی استثمار، نه با مرزهای دولتی، بلکه با تقسیم اقتصادی کار در سطح جهان، مشخص می‌شود. اقتصاد وسیله تسلطی بسیار مؤثر و پیچیده‌تر از سیاست است. «استثمار اقتصادی جریان انتقال مازاد از قشرهای پایین به قشرهای بالا، از پیرامون به مرکز و از اکثریت به اقلیت را تسریع می‌کند» (ریتزر، ۱۳۷۸: ۲۴۸). بخش‌های گوناگون نظام جهانی سرمایه‌داری هر یک در کارکردهای خاصی تخصص یافته‌اند: تولید نیروی کار، کشت مواد غذایی، تهیه مواد خام و سازمان دادن صنعت. بنابراین، مناطق گوناگون در تولید انواع متفاوت نیروی کار تخصص پیدا کردند. نظارت بر نیروی کار در بخش‌های مختلف نظام جهانی، متفاوت است. منطقه مرکز از کار آزاد استفاده می‌کند، منطقه پیرامون از کار اجباری بهره می‌گیرد و منطقه نیمه پیرامونی کانون کشاورزی سهم‌بری است. «پس قطب سرمایه‌داری که در منطقه هسته‌ای جای دارد، کانون بازار کار آزاد برای کارگران ماهر به شمار می‌آید و بازار کار اجباری برای کارگران با تخصص پایین‌تر، در مناطق پیرامونی قرار دارد» (ریتزر، ۱۳۷۸: ۲۵۰).

شکل‌های کنونی توسعه شهری را در جهان سوم، تنها از همین راه می‌توان درک کرد که بپذیریم این توسعه یکی از نتایج تاریخی گسترش قدرت‌های سرمایه‌داری به

شمارمی‌رود. در همین حال، تأثیر این گسترش را تنها برحسب ماهیت تولید مواد اولیه و چگونگی ادغام جوامع در نظام اقتصاد جهانی سرمایه‌داری می‌توان درک کرد.

شهرهای پیرامونی

امروزه با توجه به روند گسترش نظام سرمایه‌داری در جهان، شهرها نقش منفردی ندارند، بلکه هر یک از آنها دارای جایگاه خاصی در نظام جهانی هستند و توجه به این موضوع در بررسی کارکرد و تحولات شهری اهمیت اساسی دارد. شهرهای جهان سوم از یک سو، دارای ویژگی‌های تاریخی بوده و متأثر از تحولات درونی جامعه خود هستند و از سوی دیگر تحت تأثیر تحولات جهانی و گسترش نظام اقتصاد جهانی قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که به تعبیر هوزه لیتز، آنها نهادهایی دورگه محسوب می‌شوند.

سوالاتی که در مورد شهرنشینی پیرامونی مطرح هستند، عبارتند از: شهرهای جهان سومی چه نقشی در نظام اقتصاد جهانی دارند؟ ارتباط با نظام جهانی چه تأثیراتی بر ساختار کالبدی و اجتماعی شهرهای پیرامونی گذاشته است؟ پیوند و ارتباط میان بخش مدرن و بخش سنتی و تاریخی در شهر دوگانه از طریق چه سازوکارهایی صورت می‌گیرد؟ مازاد اقتصادی چگونه از شهر پیرامونی به مراکز اصلی نظام جهانی انتقال می‌یابد؟ و ویژگی‌های عمده شهرهای پیرامونی چیست؟ عمده مباحث این نگرش از توسعه شهری می‌تواند در چارچوب نظریات وابستگی و نظام جهانی تحلیل و تبیین شود.

«نظام شهری در واقع نظامی است باز که تنها به استخوان بندی فیزیکی شهرهای وابسته به یکدیگر در یک منطقه محدود نمی‌شود بلکه شامل جریان‌هایی است که بین شهرهای یک نظام و هم چنین بین نظام‌های مختلف وجود دارد. این جریان‌ها شامل جمعیت، سرمایه، عوامل تولید، ایده‌ها، اطلاعات و نوآوری‌ها است، و هر گونه تعامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی منطقه، با بیرون از خود از طریق نظام شهری منطقه و شبکه‌های ارتباطی آن به وجود می‌آید» (عظیمی، ۱۳۸۰: ۱۱).

شهرنشینی را نمی‌توان جدا از شیوه تولید موجود شناخت. شهرنشینی در شیوه تولید سرمایه‌داری متفاوت از دیگر شیوه‌های تولیدی است. در شهرنشینی دوره سرمایه‌داری، جذب مازاد از طریق مبادله کالا و استعمار کار انجام می‌گیرد. شهرهای سرمایه‌داری بیشتر حول تجارت بازاری و تولید کالا سازمان یافته‌اند و نه در حول باز توزیع سیاسی و رفاه. ادل^۱ می‌گوید که پدیده‌های شهری با در نظر گرفتن جنبه‌های خاص فرایند انباشت، بهتر تفسیر می‌شوند. فرایند انباشت شامل ایجاد ارزش افزوده توسط کار، روش باز تولید کار و روشی که ارزش افزوده به جریان می‌افتد و دوباره سرمایه‌گذاری می‌شود، است (Timberlake, 1986: 8-9).

1. Edell

«میل به تمرکز ذاتی نظام سرمایه‌داری و ناتوانی زیر ساختی کشورهای ماقبل صنعتی یا کشورهای جهان سوم، باعث بوجود آمدن شهرنشینی وابسته و یا تحمیلی در این کشورها شده‌است. حاصل این امر، تمرکز فوق‌العاده شدید جمعیت و امکانات در چند نقطهٔ محدود گردیده که نتیجه آن اختلافات فاحشی است که بین فضاهای شهری جوامع جهان سوم از نظر امکانات پدید آمده است. تمرکز شدید فعالیت‌های بزرگ و مدرن، اشکال مختلف زیربنای اجتماعی و اسکان نخبگان حاکم و تصمیم‌گیران و امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و تفریحی در یک یا دو شهر، خصیصهٔ بارز شهرنشینی جهان سوم یا شهرنشینی پیرامونی است» (اطهاری، ۸۶-۸۵).

به زعم بعضی از بحث‌های وابستگی، سرمایه‌گذاری خارجی در کشاورزی جهان سوم زارعان را جابه‌جا کرده و به شهر می‌راند. در همه شهرهای جهان در حال توسعه، میزان شهرنشینی به خاطر سرمایه‌گذاری خارجی افزایش می‌یابد. هم‌چنین سرمایه‌گذاری خارجی در تولید صنعتی ممکن است رشد جمعیت شهری را تسریع کند. ساکنین روستاها درمی‌یابند که افزایش انباشت فعالیت صنعتی، کیفیت برتر زندگی را نسبت به روستاها به وجود می‌آورد. بنابراین، الگوهای متفاوت شهرنشینی در جهان سوم ناشی از ادغام آنها در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و وابستگی آنها به جوامع صنعتی پیشرفته برای دسترسی به سرمایه، تکنولوژی، بازارهای صادراتی و ... است (Slater, 1986: 12). نظام‌های شهری و مراکز شهری در کشورهای جهان سوم بازتاب نقشی است که دولت - ملت‌ها در سیستم اقتصاد بین‌المللی بازی می‌کنند. مطالعات فرانک و امین بیشتر بر روی نقش شهرهای جهان سوم به عنوان ساختارهای نهادی متمرکز هستند که انباشت سرمایه در کشورهای جهان سوم را اجازه می‌دهند و صدور این سرمایه‌ها را به شهرهای متروپلی کشورهای پیشرفته مجاز می‌دانند. پس شهرهای جهان سوم نقش اساسی در توسعه نیافتگی جهان سوم بازی می‌کنند. وارن^۱ می‌گوید که این یکپارچگی کشورهای جهان سوم شرایطی برای مرحله توسعه سرمایه‌داری مستقل و حرکت و جریان فرایند صنعتی شدن فراهم آورده که در مکان‌های شهری بزرگ متمرکز است. بین‌المللی شدن اقتصاد جهانی، اهمیت مراکز ناحیه‌ای شهری را افزایش داده است (T.G. McGee, 1986: 23-24).

در جوامع پیرامونی، انباشت سرمایه، هم شهر و هم بیرون شهر را در یک فرایند متعادل و نابرابر توسعه مشروط در بر می‌گیرد. تحت شرایط تعمیمی تولید کالای سرمایه‌داری، فرایند شهرنشینی به عنوان یک جزء یکپارچهٔ تمایز بخشی خاص کارکردی در بازار تولید اجتماعی قرار می‌گیرد و فرایند تمایز بخشی باید به عنوان نتایج نفوذ یک فرایند اقتصادی - اجتماعی توسعه تحلیل شود و ارتباط آن با اشکال تخصصی کردن مدنظر باشد. نه تنها فرایند توسعه سرمایه‌داری منجر به تضاد بین شهر و حوزه‌های روستایی می‌شود، بلکه با این

^۱. Warren

فرایند، تفاوت‌های اساسی در توسعه بین و درون خود تجمع شهری نیز به وجود می‌آید. فرایند شهرنشینی باید به عنوان جزئی یکپارچه با این تمایز بخشی ناحیه‌ای باز تولید اجتماعی و نتیجه آن تحلیل شود (Slater, 1986: 16-19).

هاروی توجه ما را به بعضی از پیش نیازهای سرمایه‌داری جلب می‌کند که تغییرات زیادی در ساختار فیزیکی و اجتماعی حوزه‌های شهری ایجاد می‌کنند. گردش سرمایه در اشکال متفاوت، دلالت‌هایی برای ساختار شهری دارد. وی اشاره می‌کند که سرمایه‌داران برای به دست آوردن پیشرفت رقابتی دو روش را دنبال می‌کنند. منطبق کردن تکنولوژیهای جدید و استفاده از جای‌دهی‌های جدید برای تسهیلات تولید و توزیع. هر دو این تلاش‌ها برای به دست آوردن پیشرفت رقابتی (و شاید برای انباشت ارزش افزوده نسبی)، به وسیله لزوم پاسخ به تغییرات در جای‌دهی سرمایه‌گذاری انجام می‌گیرند. این تغییرات در جای‌دهی، به وسیله سرمایه‌گذاری در تغییر جای‌دهی جمعیت، کاهش بعضی مراکز جمعیتی و افزایش مراکز جمعیتی دیگر، کاهش محله‌های خاص درون شهرها و افزایش جمعیت محله‌های دیگر انجام می‌گیرد. به نظر وی سرمایه‌داری نه به خاطر صنعتی شدن، بلکه به خاطر شهرنشینی در این حوزه‌ها مسلط شده است (Timberlake, 1986: 9).

توسعه نابرابر مبادلات بین ملت‌های فقیر و غنی، توزیع نامتادل ارزش افزوده تولیدات و مالکیت ناعادلانه دارایی‌ها را منعکس می‌کند و هم چنین منعکس‌کننده شکاف بین استانداردهای زندگی میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته است. این امر به شرکت‌های چند ملیتی اجازه می‌دهد تا دستمزد کمتری بپردازند و کالاها را با قیمت کمتری از کشورهای در حال توسعه خریداری نمایند. کاربرد تکنولوژی مدرن باعث افزایش تولید در شهرهای مرکز می‌شود. این امر باعث بالاتر رفتن سطح زندگی در این شهرها شده و موجب بهبود محیط شهری می‌شود. در حالی که محیط شهری در کشورهای در حال توسعه به دلیل توسعه نابرابر اقتصادی روزبروز وخیم‌تر می‌شود (Angotti, 1993: 11).

به طور ساده شهرها از عوامل مهم و اجتناب‌ناپذیر در فرایند انباشت سرمایه در همه سطوح منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی به شمار می‌روند. این مراکز علاوه بر نقش‌های تجاری و مالی، صنعتی و تصمیم‌گیری، نقش‌های توزیع کالا، ترویج سبک‌های خاص زندگی و سلیقه‌های مصرف، عادات، مد و ... را در جامعه مدرن امروزی بازی می‌کنند.

ساختار بیرونی عقب‌ماندگی در میان ملل فقیر، در الگوهای شهرنشینی آنها نیز آشکار می‌شود. این الگوها، نتیجه نظم‌بندی‌های سیاسی و مکانی استعمار گذشته است زیرا مراکز شهری، محل انتقال مواد خامی است که به بازارهای جهانی فرستاده می‌شوند. شغل و کاری که این مواد صادراتی را تولید می‌کند، قسمت کمی از ارزش اضافی تولیدش را دریافت می‌نماید. در اقتصاد معیشتی بیشترین ارزش تولید شده و به وسیله فعالیت اقتصادی

¹. Harvey

روستایی، به صورت سود نصیب مراکز بزرگ شهری می‌شود زیرا شهرها مراکز ثروت و حکومت و محل نخبگان است. پس شهرها رابطه استعماری با بقیه ملت و کشور دارند. این ویژگی توسعه نیافتگی، استعمار داخلی است که طی آن اشکال درون ملی از نابرابری اقتصادی و اجتماعی به وجود می‌آیند. در بیرون از کشور نیز روابط وابسته باعث می‌شود که مراکز قدرتمند دنیا بر زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... مراکز شهری کشورهای پیرامون از طریق مبادله‌های پیرامونی مسلط شوند. این مبادله‌ها مازاد اقتصادی و مراکز کوچکتر را تابع مراکز قدرتمند می‌سازد. بنابراین برای توسعه و گسترش شهرهای پیشرفته جهان، اقتصاد کشورهای پیرامونی تاوان بیشتری داده و زیان می‌بیند. «از این نظر شهرنشینی کشورهای پیرامونی نتیجه فرایندهای تاریخی، سیاسی و اقتصادی، به ویژه، ویژگی‌های استعماری محسوب می‌شود» (Flanagan, 1990: 133).

با توجه به مطالب فوق سه نوع نابرابری را در این راستا می‌توان به شرح زیر مشخص نمود:

اول: با تمرکز منابع سرمایه‌گذاری کمیاب در شهرها، عدم تعادل و نابرابری فرصت‌ها و امکانات زندگی بین شهر و روستا، افزایش می‌یابد، یعنی شرایط بهتر شهریان به قیمت اضمحلال روستاییان تمام می‌شود.

دوم: الگوهای سرمایه‌گذاری به گونه‌ای است که بعضی شهرها سرمایه بیشتر و بعضی‌ها سرمایه کمی را اختصاص می‌دهد و هدف در این نگرش متضاد تحصیل سود بیشتر است و این عملکرد موجب ایجاد نابرابری بین شهرها می‌شود.

سوم: در درون شهرها نیز، الگوهای شهرنشینی باعث می‌شود که نابرابری بین مناطق مختلف شهر و توده‌های مردم ایجاد شود.

رشد شهرها، تأسیس ادارات زیبا، ساختمان‌ها، حتی رشد دانشگاه‌ها در شهرهای با سرمایه بیشتر نشانه‌ای از توسعه شهرنشینی متعادل نیست بلکه آنها توانایی نیروهای اقتصادی و سیاسی شهری قدرتمند را برای کنترل ثروت کل کشور، نهادینه می‌کنند (Flanagan, 1990: 151).

سرمایه‌گذاری شهری، خصوصاً زمانی که در خدمت حمل و نقل و خدمات شهری باشد، موقعیت مسط شهر را افزایش می‌دهد و توانایی آن را برای استثمار و بهره‌کشی از موقعیت فراهم می‌کند. الگوهای شهرنشینی، انعکاس الزامات تعیین شده از سوی ساختار سرمایه است و در واقع این الگوها بازتاب اقتصادی و فضایی الزامات مسلط سرمایه مرکز است.

کانون‌های اصلی و مهم در شبکه شهرهای جهان (شهرهای جهانی، مادرشهرهای ملی، منطقه‌ای و محلی)، به امپراطوری‌های حوزه نفوذ خود، فرماندهی می‌کنند و در واقع در سطوح گوناگون نظام شهری در یک منطقه، سلسله مراتبی از کانون‌های انباشت سرمایه به چشم می‌خورد که منطبق بر ساخت فضایی طبقات کنترل کننده مازاد است. بین‌المللی شدن شهرها در کشورهای پیرامون به معنی وابستگی روزافزون آنها برای ارائه خدمات در سطح

بین‌المللی است. این روند به موازات فرایندی رخ داده است که در سطح ملی عمل کرده است.

سطوح شهرنشینی و میزان شهرنشینی برای کشورها، به تناسب موقعیت ساختاری در سیستم جهانی متفاوت است. هم چنین تفاوت‌ها در ساختار حرفه‌ای و شغلی و توزیع نیروی کار، درون ملت و در بین مناطق سلسله مراتبی (مرکز - پیرامون)، به روشنی در این ساختارهای نهادی قابل تفسیر هستند. هم چنین سیستم‌های شهری نواحی پیرامونی، به صورت درونی از شهرهای حوزه‌های مرکز، کمتر یکپارچه هستند. شهرهای پیرامونی کارکردهای تخصصی برای کل نظام جهانی دارند.

تاریخ سیستم جهانی سرمایه‌داری، تاریخ توسعه و گسترش درون قلمروهای جدید و الحاق و پیرامونی کردن آنها است. همان‌طوری که سیستم گسترش می‌یابد، شهرهای ماقبل سرمایه‌داری، به نظام جهانی ملحق می‌شوند. این حوزه‌های الحاق شده، تشدید کننده روابط کالایی در بسیاری از حوزه‌های پیرامونی هستند. افزایش حجم شهرنشینی جهان، می‌تواند از لحاظ الحاق درون شیوه تولید سرمایه‌داری تحلیل شود و نقش کارکردی شهرها در سطوح سلسله مراتبی سیستم می‌تواند از لحاظ رابطه‌اش با بازتولید و گسترش سیستم تحلیل شود (Timberlake, 1986: 17).

در سراسر جهان، شهرها، مازاد تولید را از مناطق کشاورزی به سوی خود جذب می‌کنند. امروزه مناطق پهناوری از جهان در اقتصاد واحدی ادغام شده‌اند. یعنی مناطق روستایی و مراکز معدنی برای جمعیت‌های دیگر مواد اولیه تولید نموده و فرآورده‌های ساخته آنها را مصرف می‌کنند. در اقتصاد جهانی هر یک از شهرها عملکردهای ویژه خود را دارند و رفاه آنها تا حدود زیادی به موقعیت‌شان در این نظام اقتصادی بستگی دارد. (گیلبرت و گاکلر، ۱۳۷۵: ۲۸).

با توجه به تحلیل فوق می‌توان نتیجه گرفت که ساختار درونی کشورهای پیرامونی، بخشی از نظام جهانی تولید و مصرف است. با آغاز فعالیت‌های کشاورزی و معدنی در حاشیه، استحاله نیروی کار در روابط کار و دستمزد به وسیله شرکت‌های سرمایه‌داری آغاز شد و از این طریق، ارزش افزوده تولید شده، از طریق عملیات شرکت‌های خارجی یا روابط تجاری نابرابر به خارج انتقال یافت. این ارزش در مناطقی که تولید شده بود، سرمایه‌گذاری نشد زیرا آن بخش از ارزش افزوده‌ای که در کشورهای پیرامونی سرمایه‌گذاری شد، بیشتر در اختیار نخبگان شهرهای بزرگ قرار گرفت و سودی عاید پیرامون نشد. به همین دلیل است که نمی‌توان شکل و بافت شهری و الگوی شهرنشینی را در کل جهان بخصوص در کشورهای پیرامونی بدون در نظر گرفتن عملکرد نظام سرمایه‌داری و رابطه نابرابر مرکز و حومه مورد بحث و بررسی قرار داد.

برخی از ویژگی‌های عمومی شهرنشینی پیرامونی

(۱) پدیده شهر برتر^۱

مفهوم شهر اول (برتر)، برای توصیف موقعیتی به کار می‌رود که یک شهر چند برابر اندازه شهرهای دیگر درون آن کشور باشد. الگوهای برتر شهری با قانون اندازه - مرتبه^۲ شهری که نظام‌های کامل و متعادل شهری را نشان می‌دهد، مغایر است. قانون اندازه - مرتبه شهری پیش‌بینی می‌کند که بزرگترین شهر، دو برابر اندازه دومین شهر و سه برابر اندازه سومین شهر و ... خواهد بود. در واقع یک شهر برتر بیش از حد رشد می‌کند (Flanagan, 1990: 140).

«با ادغام شدن نظام‌های ماقبل صنعتی در سرمایه‌داری، الگوی مصرف و راه و رسم زندگی غربی به عنوان الگوی برتر تلقی می‌شود و نخبگان سیاسی، اداری، تجاری، فنی و حرفه‌ای به مدد فروش مواد خام و دست به دست گشتن بیمارگونه کالا بدون تولید، به مصرف فرآورده‌های ساخت غرب با مونتاژ آن می‌رسند. از سوی دیگر به علت ضعف زیر ساخت‌های فیزیکی، پخش فرآورده‌های مصرفی و هم چنین الگوهای آن فقط در یک یا دو شهر و نهایتاً چند شهر متمرکز می‌شود. این شهرها به عنوان ایستگاه مبادله بین جهان سوم و کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته عمل می‌کنند و لذا جاذبه‌ای کم نظیر می‌یابند. شرایط تسلط و تقدم تک‌شهری یا دو شهری در شبکه ناهمگون و از هم گسیخته شهری جهان سوم را کاستل حالت بزرگ سری یا ماکروسفالی شهری نامیده است که نشان‌دهنده رشد انگلی و خدماتی یک یا دو شهر و عقب ماندگی و ناتوانی سایر شهرهای کشور در پرتو فرایند توسعه برون‌زا است. این شهرها به عنوان پایگاه سرمایه‌داری و مقری برای نفوذ در فضا و مکان کشورهای مربوطه انتخاب شدند تا استعمارگران از طریق این شهرها، کنترل اداری، نظامی و تجاری خود را اعمال کنند. شهرهای مسلط و مقدمی که در جهان سوم طی فرایند توسعه برون‌زا خلق شدند به شهرهای جهان پیشرفته به عنوان الگوی خودی می‌نگرند و به نقاط یا فضا - مکان‌های درون کشورهای خود عنایتی نشان نمی‌دهند و به جذب الگوهای فرهنگی شهرهای جهان پیشرفته و اشاعه آن در داخل می‌پردازند و لذا پیشگام غرب‌گرایی یا غرب زدگی می‌باشند. این فضای از خود بیگانه کلان شهری، کارکردی جز اشاعه الگوی مصرف سرمایه‌داری انحصاری معاصر چیز دیگری ندارد» (اطهاری، ۱۳۷۸: ۸۷).

موضوع برتری شهری، مرتبط با ماهیت سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی در بین ملل جهان سوم است. سیاست توسعه نوعاً شامل یک سوگیری شهری است. به نظر لیپتون^۳ تضاد اساسی در کشورهای فقیر امروزی بین کار و سرمایه نیست، بلکه بین بخش روستایی

^۱ Primate city

^۲ Rank-size

^۳ Lipton

- که فقیرتر است - و مرکز منبع مواد اولیه لازم و بخش شهری - که شامل سازمان و قدرت و می‌باشد است. وضعیت منابع درون شهر و روستا تقدم شهری را به خود منعکس می‌کند. پس برتری شهری نتیجه تقارب منافع و علایق بین نخبگان شهری است که بر تصمیمات و سیاستگذاری‌ها تأثیر می‌گذارند و آنها را کنترل می‌کنند (Flanagan, 1993: 118). برتری به این معناست که یک شهر از نظر کارکردی بر یک ملت و کشور تسلط داشته باشد، یعنی یک شهر مرکز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور باشد. بیشتر شهرهای مقام اول در دوران استعمار مرکز تجارت استعماری بودند. موقعیت مسلط این مرکز، یا به استقلال رسیدن آنها نیز تقویت شد و به مراکز ملی حکومت تبدیل گردیدند. این مراکز به عنوان سمبل استقلال و افتخار ملی و سرمایه، آماج همه مهاجران و همه سرمایه‌گذاران می‌شود و روز بروز رشد کرده و بزرگتر می‌شوند (Flanagan, 1990: 144).

از نظر تئوریهای وابستگی و نظام جهانی، اول بودن شهری، آنتی‌تز توسعه واقعی است زیرا از دیدگاه این تئوری‌ها علایق و منافع شهر به قیمت اضمحلال جوامع روستایی تمام می‌شود و شهرهای جهان سوم مخصوصاً شهرهای مقام اول و بزرگ آن از عوامل مؤثر چنین عقب ماندگی به شمار می‌آیند. جمعیت‌های مناطق دوردست، استثمار می‌شوند و شهرهای اول روز بروز رشد می‌یابند. الگوهای برتری به وسیله مردم، طبقات اجتماعی و علایق سیاسی و اقتصادی حفظ و نگهداری می‌شوند که همراه کارگزاران سیاسی‌شان از منافع وضع موجود لذت می‌برند. همان‌طور که شهر اول از نظر اندازه رشد می‌کند، علایق سیاسی و اقتصادی نیز در آنجا متمرکز شده و خواسته‌هایش بر تمام کشور تحمیل می‌شود.

شهرهای اول، کانون یا مراکزی هستند که محل جمع‌آوری مازاد اقتصادی کشورهای تحت سلطه و صدور آن به کشورهای سلطه‌گر می‌باشند و مبادله بین تک محصول کشور عقب‌مانده را با محصولات متنوع کشورهای پیشرفته صنعتی ممکن می‌سازند. این شکل از شهرنشینی مطلوب کشور سلطه‌گر با کمبود مزمین سرمایه و امکانات برای توسعه هماهنگ و موزون در کشورهای تحت سلطه توأم شده و فاصله و شکاف عمیقی بین شهرهای بزرگ و دیگر مناطق این کشورها ایجاد می‌کند.

بنابراین، برتری، یکی از مفاهیم سودمند الگوهای کلان شهرنشینی برای دیگر جنبه‌های تغییرات اقتصادی و اجتماعی است. وجود سلسله مراتب شهری درون یک کشور به عنوان عاملی مهم در یاری رسانی به رکود اقتصادی، نابرابری ناحیه‌ای و ضعف یکپارچگی سیاسی است. یعنی، وقتی که تغییرات در اندازه روابط بین شهرها در سیستم جهانی به عنوان یک کل مشخص می‌شود، تغییرات در الگوهای اقتصادی و تسلط سیاسی نیز منعکس می‌گردد.

۲) شهرنشینی بیش از حد^۱

این مفهوم، تعریف دقیقی ندارد. فقط می‌توان گفت که به شهرنشینی بدون صنعتی شدن اطلاق می‌شود. این نگرش - یعنی این که شهرنشینی هم با صنعتی شدن همراه است، هم نتیجه رکود اقتصادی است و هم مانعی در راه توسعه می‌باشد، یک نگرش متضاد است. شهرنشینی بیش از حد، در مناطق پیرامونی در وجود فقر و رشد سریع جمعیت شهرها، منعکس می‌شود و این بازتابی از بازتولید پیش‌نیازهای اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به عنوان یک کل است (Timberlake, 1986: 14).

جزء بیشتر رشد جمعیت شهری از مهاجرت روستا - شهری ناشی می‌شود. شهرنشینی در نواحی فقیرتر جهان ناشی از نیاز گسترده به کارگران صنعتی نیست. در محتوای متفاوت بین‌المللی، شهرنشینی جهان سوم جدا از روند رشد و قانونمندی شهرهای غربی رشد می‌کند. اقتصاد و جمعیت شهرهای جهان سوم، در یک پیوستار تغییر، رقابت و توسعه اقتصادی هستند که نواحی جهان را به یکدیگر وصل می‌کند. جامعه‌شناسان شهری مانند برادشو^۲، نونان^۳، گاش^۴ و سرشن^۵ بیان می‌کنند که در یک کشور زمانی شهرنشینی بیش از حد به وجود می‌آید که انطباقی بین جمعیت با امکانات ارائه شده توسط سازمان‌ها و ارگان‌های آن شهر موجود نبوده و بین حوزه‌های مختلف شهری این رابطه رعایت نشود (Bradshaw, Noonan, 1997: 34).

در کشورهای پیرامون جمعیت به طور نامناسب به سوی شهرها که تصور می‌شود امکانات زیادی دارند، کشیده می‌شوند. مهاجرت و افزایش طبیعی جمعیت، اضافه جمعیتی را به وجود می‌آورد که خارج از توان اقتصادی، خدمات و منابع شهری است. تعداد جمعیت از تعداد شغل ارائه شده توسط شهرها بیشتر می‌شود و جمعیت مازاد به سوی کلیه‌های حاشیه شهر و سرپناه‌های غیرقانونی روی می‌آورند (Flanagan, 1990: 139). پدیده شهرنشینی بیش از حد در کشورهای پیرامونی، محصول رشد بی‌رویه جمعیت و تمرکز اقتصادی در شهرهای بزرگ می‌باشد.

۳) بخش اقتصاد غیررسمی

با توجه به ویژگی‌های ذکر شده قبلی، نیروی کار مازاد شهری، برای امرار معاش به سوی اشتغال‌هایی می‌روند که به بخش اقتصاد غیر رسمی موسوم است. شهرنشینی در حوزه‌های پیرامونی در واقع بیشتر دربرگیرنده رقابت این بخش‌های غیر رسمی است.

1. Overurbanization

2. Bradshaw

3. Noonan

4. Gash

5. Sershen

اندیشمندان مکتب نظام جهانی، افزایش فعالیت‌های بخش غیررسمی کار در پیرامون را به عنوان تداوم پیرامونی کردن در نظر می‌گیرند. وجود بخش غیر رسمی کار در پیرامون وابسته به تفاوت‌های مرکز - پیرامون در ارزش کار است که از توزیع نابرابر تولید و قدرت در سیستم جهانی به وجود می‌آید.

پورتز بیان می‌کند که افزایش بخش غیر رسمی در پیرامون از بحران قریب‌الوقوع که به وسیله شرایط بین کارکردهایی که این بخش برای سیستم جهانی انجام می‌دهد و تمایل به سرمایه‌داری که در بیشتر حوزه‌ها از روابط مبادله سرمایه‌داری به وجود می‌آید خبر می‌دهد (Timberlake, 1986: 19).

عدم شغل و استخدام در شهرهای پیرامون منجر به پیدایش بخش غیر رسمی کار می‌شود. این بخش از فعالیت‌ها، خارج از مالیات و تنظیم حکومت قرار می‌گیرند.

* * *

علاوه بر سه ویژگی یاد شده، شهرنشینی پیرامونی ویژگی‌های دیگری نیز دارد که این ویژگی‌ها همگی در ارتباط با هم، باعث حاد شدن وضعیت شهرها می‌شوند. از جمله ویژگی‌های دیگر شهرنشینی پیرامونی می‌توان به فقر عمومی، زاغه‌نشینی و کمبود مسکن، بیکاری آشکار و پنهان، اشتغال کاذب، اشتغال کم‌زنان، افزایش مهاجرت از روستا به شهر، نابرابری بین مناطق مختلف داخل شهر و حومه و ... اشاره کرد. نظریه‌پردازان مکاتب وابستگی و سیستم جهانی همه این ویژگی‌ها را در ارتباط با انباشت سرمایه، مبادله نابرابر و وابستگی پیرامون به مرکز می‌دانند.

نتیجه‌گیری

در دیدگاه‌های مرتبط با شهرنشینی پیرامونی، به عوامل تاریخی و کنونی و به روابط بین کشورهای مرکز و پیرامون توجه می‌شود که درگیر نظام اقتصاد جهانی مشترک هستند. توسعه نیافتگی، نتیجه عملکرد کشورهای ثروتمند و صنعتی و فراصنعتی است که بر سرزمین‌های توسعه نیافته مسلط هستند. شهرنشینی پیرامونی نیز نتیجه فرایندهای تاریخی، سیاسی و اقتصادی، به ویژه نوع وابستگی کشورهای پیرامونی و مبادله نابرابر آنها با کشورهای مرکز می‌باشد.

«شهرها پویاترین مراکز تغییرات اقتصادی در اقتصاد ملی به شمار می‌آیند. دگرگونی‌های صورت گرفته در اقتصاد جهانی، ریشه‌دارترین تأثیرات خود را در باز ساخت اقتصاد شهری و شکل‌دهی الگوهای سکونت برجای گذاشته‌اند. بین‌المللی شدن شهرها در حوزه‌های پیرامونی به معنی وابستگی روزافزون آنها برای ارائه خدمات در سطح بین‌المللی

است. این روند به موازات فرایندی رخ داده است که در سطح ملی عمل کرده است» (هریس، ۱۳۸۰: ۸۸).

تشکیلات اجتماعی و اقتصادی و نظام‌های تولیدی در جهان سوم در واکنش نسبت به توسعه سرمایه‌داری ظاهر می‌شوند. بافت‌های شهری نیز تحت تأثیر این پدیده هستند. شهرنشینی جهانی در محاصره الگوهای گردش اقتصاد جهانی قرار دارد. شکل‌های متفاوت شهری در چنین اقتصادی جای دارند، و شهرنشینی افراطی در کشورهای جهان سوم یکی از نتایج این اقتصاد جهانی است.

با توجه به تحلیل انجام پذیرفته در متن این مقاله می‌توان نتیجه گرفت که ساختار درونی کشورهای پیرامونی بخشی از نظام جهانی تولید و مصرف است. با آغاز فعالیت‌های کشاورزی و معدنی در حاشیه، استحاله نیروی کار در روابط کار و دستمزد به وسیله شرکت‌های سرمایه‌دار آغاز شد و از این طریق ارزش افزوده تولید شده، توسط عملکرد شرکت‌های خارجی به صورت روابط تجاری نابرابر به خارج انتقال یافت. این ارزش در مناطقی که تولید شده بود، سرمایه‌گذاری نشد، زیرا آن بخش از ارزش افزوده‌ای که در کشورهای پیرامونی سرمایه‌گذاری شد، بیشتر در اختیار نخبگان شهرهای بزرگ قرار گرفت و سودی عاید پیرامون نشد و به همین دلیل است که نمی‌توان شکل و بافت شهری و الگوی شهرنشینی را در کل جهان بخصوص در کشورهای پیرامونی بدون در نظر گرفتن عملکرد نظام سرمایه‌داری و رابطه نابرابر مرکز و حومه مورد بحث و بررسی قرار داد.

فهرست منابع

الف- منابع فارسی

- ۱) اطهاری، کمال (؟)؛ "راهبردهای توسعه توسعه مدیریت شهری". -----
- ۲) روکس بروف، آیان (۱۳۶۹)؛ "نظریه‌های توسعه نیافتگی"، ترجمه علی هاشمی گیلانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳) ریتزر، جرج (؟)؛ "نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر"، -----
- ۴) عظیمی، ناصر (۱۳۸۰)؛ "شهر و انباشت سرمایه از دیدگاه مدیریت و برنامه‌ریزی منطقه‌ای"، فصلنامه پژوهشی مدیریت شهری، شماره ۶ سال دوم.
- ۵) گیلبرت، آلن و ژوزف گاگلر (۱۳۷۵)؛ "شهرها، فقر و توسعه؛ شهرنشینی در جهان سوم"، ترجمه پرویز کریمی ناصری، تهران: انتشارات اداره کل روابط عمومی و بین‌المللی شهرداری.
- ۶) میجلی، جیمز (۱۳۷۸)؛ "رفاه اجتماعی در جهان"، ترجمه محمدتقی جغتایی، تهران: انتشارات علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ۷) هریس، نایجل (۱۳۸۰)؛ "شهرها در اقتصاد جهانی؛ دگرگونیهای ساختاری و سیاستگذاری"، ترجمه حبیب‌اله فصیحی، فصلنامه پژوهشی مدیریت شهری، شماره ۶ سال دوم، تابستان.

ب- منابع خارجی

- 8) Angotti, T. (1993); "**Metropolis 2000**", Routledge Publication.
- 9) Bradshaw, Y. W. and R. Noonan, (1996); "**Urbanization, Economic Growth, and Womens' Labour-Force Participation: A Theoretical and Empirical Reassessment**". In: Cities in Developing World, Edited by: Josef Gugler, Oxford University Press.
- 10) Flanagan, W. G., (1993); "**The Third World and the World System**", In **Contemporary Urban Sociology**, Cambridge University Press.
- 11) Flanagan, W. G., (1990); "**Patterns and Consequences of Urbanization in the Third World**", Urban Sociology; Images and Structure, Allyn and Bacon Publication.
- 12) McGee, T.G., (1986); "**Circuits and Networks of Capital: The Internationalization of the World Economy and National Urbanization**", Urbanization in the Developing World. Edited by: David Drakakis-Smith, Routledge.
- 13) Slater, D., (1986); "**Capitalism and Urbanization at the Periphery: Problems of Interpretation and Analysis with Reference to Latin America**", In: Urbanization in the Developing World, Edited by: David Drakakis-Smith, Routledge.
- 14) Timberlake, M., (1986); "**The World-System Perspective and Urbanization**", Urbanization in the World Economy, Edited by:

نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز

Micheal Timberlake, Academic Press, INC.
15) Walton, J., (1982); "**The International Economy and Peripheral Urbanization**", Urban Policy Under Capitalism, Edited by: Norman I. Fainstein and Susan Fainstein, Beverly Hills.



ژورنال مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی